

دیسک مفرغی کتیبه‌دار افسار اسب اورارتویی در موزه باستان‌شناسی آذربایجان شرقی

مریم دارا*

چکیده

زمانی که اورارتوها بر شمال غرب ایران سلطه داشتند آثار بسیاری از خود باقی گذاشتند. آن‌ها فلزکاران برجسته‌ای بودند و گاهی بر اشیا نام شاه اورارتویی را می‌نوشتند. اورارتوها گاهی ادوات اسب را تزئین یا حتی مزین به کتیبه‌های کوتاه می‌کردند. تعدادی دیسک یا لوح دهنه اسب از مناطقی که اورارتوها بر آن‌جا حکومت کردند با کتیبه یا بدون کتیبه به دست آمده است. در موزه آذربایجان شرقی در تبریز، نمونه‌ای از دیسک مفرغی دهنه اسب با کتیبه آرگیشتی اول موجود است که فردی روستایی از ناحیه ورزقان آن را به موزه تحویل داده است. با این‌که نسب و نام پدر آرگیشتی در این کتیبه آورده نشده است، ولی دانش خط‌شناسی نشان می‌دهد که این کتیبه متعلق به آرگیشتی اول است.

کلیدواژه‌ها: آرگیشتی اول، اورارتو، دیسک، تبریز، پلاک.

۱. مقدمه^۱

اورارتوها از حدود قرن نهم تا ششم پیش از میلاد بر نواحی‌ای که امروزه ارمنستان، ترکیه، و شمال غرب ایران نام گرفته حکومت می‌کردند. آن‌ها صنعتگران و فلزکاران زبده‌ای داشتند و همین امر موجب شده است که امروزه آثار بدیع فلزکاری به‌جامانده از آن‌ها زینت‌بخش موزه‌های جهان باشد.

* استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها (پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری) و دکترای زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات، maryam_dara@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۷

اورارتوها کتیبه‌های بسیاری نیز از خود باقی گذاشته‌اند. اما موضوعاتی که می‌نگاشتند محدود بوده، از آن جمله، نگاشتن نام شاه اورارتویی دوران بر این آثار است، که به‌ویژه بر آثار فلزی به‌جای‌مانده از آن‌ها دیده می‌شود. بیش‌تر آثار فلزی به‌دست آمده از اورارتوها مفرغی‌اند و آن‌هایی که مزین به کتیبه‌اند به شاه یا خدایی تعلق دارند یا به او پیشکش شده‌اند که نامش بر شیء آورده شده است. در موزه آذربایجان شرقی، در شهر تبریز، دیسکی مفرغی‌ای موجود است که فردی روستایی از ورزقان آن را به موزه تحویل داده است. بنابراین، زمان و مکان دقیق کشف آن مشخص نیست. بر این شیء، که به‌احتمال بسیار به افسار یا دهنه اسب وصل می‌شده، کتیبه‌ای به شکل گرد نقر شده است که به آرگیشتی تعلق دارد. نوع خط به‌کاررفته بر دیسک نشان می‌دهد که کتیبه این دیسک در زمان آرگیشتی اول نگاشته شده است. در کتیبه دوکلمه‌ای این دیسک پس از نام آرگیشتی واژه *ú-ri-iš-ḫi* و به معنی «دارایی» نوشته شده است.

در این نوشته، ضمن معرفی کلی نگارش و فلزکاری در نزد اورارتوها، به دیسک موجود در موزه آذربایجان و کتیبه آن پرداخته و نمونه‌های کتیبه‌ها و آثار مشابه این دیسک معرفی می‌شود.

۲. نگارش در اورارتو

اورارتو در سنگ‌نوشته‌ها به شکل *Ur-ar-tu* یا *U-ra-ar-tu* آورده شده (Salvini, 2002: 58). قدیمی‌ترین کتیبه پادشاهان اورارتویی متعلق به ساردوری پسر لوتیپری (Lutipri) در وان است که به زبان آشوری است؛ چون اورارتوها ابتدا به زبان آشوری کتیبه‌ها را می‌نگاشتند. اما اولین کتیبه به زبان اورارتویی کتیبه ایشپوینی پسر ساردوری است (میلیکشویلی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶).

اورارتوها خود را بیابینی یا بیانیلی (Belli, 2003-2004a: 51) یا *Bia = i = ne = le* (Wilhelm, 2002: 119) می‌نامیدند. اما در متون آشوری از اورارتو با نام «سرزمین‌های نائیری» یاد می‌شود (پیوتروفسکی، ۱۳۴۸: ۲۸-۳۰). ساردوری، پسر لوتیپری، کشور اورارتو را بنا نهاد (پیوتروفسکی و خطیب شهیدی، ۱۳۸۳: ۸۴). به گفته زیمانسکی، اورارتو شامل سواحل سه دریاچه وان، سوان، و ارومیه است (Zimansky, 1995: 104). اورارتوها در ترکیه، ایران، عراق، و ارمنستان فعلی آثاری از خود به جای گذاشته‌اند. به گفته بیشونه، قلمرو اورارتو میان دجله علیا و فلات ایران است (Biscione, 2009: 2). بلی می‌گوید:

سرزمین اورارتو از شمال به ماورای قفقاز، از شرق به شمال غرب ایران، از غرب به فرات و از جنوب به جنوب شرق کوه‌های توروس (Toros) می‌رسید و، چون پایتخت آن در وان قرار داشت، گاهی به نام پادشاهی وان خوانده می‌شود (Belli, 2003-2004b: 13). در واقع، از حدود ۸۰۰ پ.م، مناطق جنوب غرب، غرب، شمال غرب، و شمال شرق دریاچه ارومیه جزء قلمرو اورارتوها بود. بنابراین همه قسمت‌های استان آذربایجان غربی به استثنای بخش جنوبی اطراف میاندوآب و بخش غربی آذربایجان شرقی تا منطقه اهر تحت سیطره اورارتوها بود (کلایس، ۱۳۸۸: ۲۷). محوطه‌های اورارتویی در ایران در کردستان، آذربایجان شرقی، اردبیل، و شمال آذربایجان غربی شناسایی شده است و از محوطه‌های معروف می‌توان به گیجلر، هفتوان ۴، کردلار ۱ و ۲، حسنلو ۴، دینخواه ۳، ارسلان قلعه (غرب میاندوآب) یا بویوک قلعه (در دامنه شمال غربی سهند)، آق قلعه (Kroll, 2011:150-152)، آیینه‌روم یا سیاه‌چشمه، خوی، مرند، تبریز، میاندوآب، مراغه، سراب، نیر (استان اردبیل) و زیویه اشاره کرد (ibid: 155-165). کتیبه‌های اورارتویی از مناطقی هم‌چون اشنویه (استل کلشین)، میاندوآب (کتیبه صخره‌ای داش‌تپه)، سراب (کتیبه‌های صخره‌ای نشتان و رازلیق)، اهر (کتیبه صخره‌ای سقندل) و بسطام ما را در شناخت بیش‌تر اورارتوها یاری می‌کنند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۳۵۵).

از مشکلات پژوهش در زمینه زبان اورارتویی این است که با کمبود منابع و متونی شامل شعر، دعا، تراژدی، آوازهای عاشقانه و کارهای دیگر این‌چنینی مواجه‌ایم و تقریباً بیش‌تر متون همان کتیبه‌های سلطنتی‌اند. ولی امروزه دیگر مشخص شده است که زبان اورارتویی را باید با توجه به زبان حوری‌ها مطالعه کرد. اقوام حوری‌زبان در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره یکم پ.م از شمال سوریه تا منطقه زاگرس و حوزه جنوبی و غربی دریاچه ارومیه استقرار داشتند (ملازاده، ۱۳۸۳: ۳۴۷). زبان حوری‌ها غیرهندواروپایی و غیرسامی بود (ویتر، ۱۳۸۷: ۹۱) که در چهارمین هزاره پ.م در بخش‌هایی از بین‌النهرین و قفقاز به آن سخن گفته می‌شد. هم‌چنین، در هزاره دوم پ.م، در جنوب آناتولی و زاگرس، شمال بین‌النهرین، سوریه و چند منطقه دیگر رایج بود (Fournet, 2011: 43). البته هنوز چالش‌هایی درباره مقایسه این دو زبان وجود دارد. میلیکشویلی (۱۳۸۷: ۱۶) و دیاکونوف بر این نظرند که اورارتویی لهجه‌ای از حوری نیست بلکه زبانی مجزا است که زبان مادری مشترکی با حوری دارد (Diakonoff, 1967: 7; Benedict, 1960: 101). به‌گفته فورنت نیز زبان اورارتویی زبانی منشعب از حوری نیست بلکه با آن خواهر است؛ یعنی زبانی به‌عنوان مادر احتمالاً در شمال شرق بین‌النهرین و در دامنه‌های کوه‌های قفقاز در هزاره سوم پ.م

بوده که این دو از آن نشئت گرفته‌اند (Fournet, 2011: 43). البته اورارتویی با زبان‌های قفقازی^۲ به لحاظ دستوری قرابت دارد. سیستم صرف اورارتویی با زبان کارتاولی قفقازی شبیه است. این زبان در شکل ظاهری بیش‌تر به زبان گرجی می‌ماند. هم‌چنین تعداد بسیار ضمایر و پسایندها در حالت فاعلی و ریشه فعلی در آن مشابه زبان عیلامی است. البته واژگان عیلامی شباهتی با واژگان اورارتویی ندارند (ibid: 19-20).

در پادشاهی اورارتو، از خط میخی آشوری، میخی اورارتویی و هیروگلیف برای نگارش استفاده می‌شد. کتیبه‌های دوزبانه میخی اورارتویی گاهی با هیروگلیف اورارتویی یا میخی آشوری همراه بود (Movsisyan, 2006: 96, 193). خمره‌های به‌دست آمده در شمال غرب ایران دارای کتیبه‌های هیروگلیف و میخی بودند (مدودسکایا، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

در نزد اورارتوها، هیروگلیف چندان گسترش نیافت؛ زیرا این خط نیازهای در حال رشد آنان را به خوبی برآورده نمی‌کرد و همین امر باعث شد که در قرن نهم پ.م اورارتوها خط میخی را به‌کار گیرند که تقلیدی از خط آشوری بود (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۵۴). در اوایل هزاره دوم پ.م، مردم منطقه آناتولی با خط میخی، که بازرگانان آشوری از آن استفاده می‌کردند، آشنا شدند. در زمان ساردوری اول، از خط میخی آشوری‌ها برای نوشتن استفاده می‌شد که بعدها، در نوشته‌های دوزبانه، آشوری زبان و خط دوم شد. در زمان ایشپوینی، پسر ساردوری، خط میخی محلی و بومی بر اساس نشانه‌های میخی آشوری ایجاد شد (ibid: 56). خط میخی اورارتویی کاربرد سلطنتی، مذهبی، نظامی، هنری، اقتصادی، و فرهنگی داشت و در زندگی روزمره و، در اصل، همه جوانب زندگی اورارتوها از آن استفاده می‌شد و بر روی سلاح‌ها، نیزه‌ها، کلاه‌خودها، زره‌ها، کمربندها، پوشش اسب‌ها، مهرهای سلطنتی و مذهبی، پیکرک‌های اساطیری و حیوانی و انسانی، سنگ‌ها، صخره‌ها، استل‌ها (کتیبه‌های یادمانی)، الواح گلی، مدالیون‌ها، اشیای فلزی، زیورآلات، اثاثیه، صفحات و دیشک‌های مفرغی، ظروف سفالی و آثار دیگر دیده می‌شود. در ایران، بخش اندکی از این نوشته‌ها یافت شده است ولی مطالعه آن‌ها می‌تواند به شناسایی جغرافیای سیاسی، باورها و تاریخ اورارتوها کمک شایانی کند. گاهی این کتیبه‌ها کوتاه‌اند و فقط به نام شاه‌ها اشاره دارند و گاه بلند و حاوی اطلاعات فراوان هستند.

۳. فلزکاری نزد اورارتوها

اورارتوها معادن فلزات و صنعتگرانی توانمند داشتند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۸۰؛ میلیکشویلی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۵). پژوهش‌ها نشان داده است که اورارتوها دانش برجسته و

توانمندی بالایی برای تولید اشیاء داشتند (Ruder and Merhav, 1991: 334). آن‌ها در کتیبه‌های خود از مخازن و معادن نقره، طلا، مس، سرب، آهن، قلع، آرسنیک، سولفور، نمک، کربنات سدیم یا سنگ‌های نیمه‌قیمتی سخنی نگفته‌اند اما از این مواد در ساخت اشیای خود بهره می‌بردند. البته شاید بی‌اطلاعی ما از این حوزه به این دلیل باشد که از اورارتوها منابع محدود نوشتاری با موضوعاتی محدود در اختیار داریم (Belli, 1991b: 21, 24). امروزه بیش‌تر آثار فلزی اورارتوها در موزه‌های ترکیه، اروپا، امریکا، و ژاپن دیده می‌شود (ibid: 16)؛ اگرچه در موزه‌های دیگر جهان نیز این اشیاء به چشم می‌خورند. آن‌ها از نقره، مس، روی، آهن، سرب، طلا، نقره و آلیاژ مفرغ استفاده گسترده‌ای در ساخت سلاح‌ها و ادوات و وسایل گوناگون داشتند (ibid: 17-38).

سارگون در کتیبهٔ مربوط به لشکرکشی خود در ۷۱۴ پ.م به موصصیر، مهم‌ترین معبد اورارتوها، در ستون چهارم، سطر ۳۵۰، می‌گوید که به مقرر خدای خالدی، یعنی معبد موصصیر، وارد شد و در کاخ اورزانا سکونت کرد و سپس فهرست بزرگی از اشیایی را می‌دهد که به غارت برده است (مایر، ۱۳۸۸: ۶۶). در میان این آثار، اشیای فلزی بسیار دیده می‌شود.^۳ اورارتوها مفرغ‌کاران زبده‌ای بودند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۲۳۷) و فهرست غنایم معبد خالدی در موصصیر نشان‌دهندهٔ تنوع اشیای فلزی و به‌ویژه مفرغی است که آشوری‌ها با خود بردند. البته باید گفت که اورارتوها در ساخت لوازم زندگی و روزمره نیز از فلزات استفاده می‌کردند (Wartke, 1991: 324). اگرچه آثار فلزی آشوری و اورارتویی بسیار مشابه‌اند ولی، با وجود تأثیر هنر آشور بر هنر اورارتو، باید پذیرفت که اورارتوها کورکورانه از آشور تقلید نکردند و کارهای آن‌ها همیشه از هنر آشور قابل تمیز است (همان: ۲۵۶). اورارتوها حتی اشیای مفرغی خود را به لرستان و آسیای صغیر صادر می‌کردند (تالبوت، ۱۳۸۹: ۶۶). پیوتروفسکی فلزکاری اورارتوها را بسیار شبیه سنت هیتی و میتانی می‌داند (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۲۳۵).

اشیای فلزی کتیبه‌دار اورارتوها از زمان ایشپوئینی تا روسای سوم به‌دست آمده است (Belli, 1991a: 44). اما از دوران پادشاهی ساردوری اول، بنیان‌گذار پادشاهی اورارتو، هنوز فلز نوشته‌ای به‌دست نرسیده است (ibid: 45). تا کنون بیش‌ترین اشیای کتیبه‌دار اورارتویی از کاوش‌های توپراک‌قلعه، کارمیربلور و چاوش‌تپه به‌دست آمده‌اند. البته درصد کم‌تری از اشیای اورارتویی کتیبه دارند و این اشیاء نیز بیش‌تر از جنس مفرغ‌اند (ibid: 44). هم‌چنین در نگارش فلز نوشته‌های اولیهٔ اورارتوها، مانند سنگ‌نوشته‌ها، از زبان آشوری یا هم‌زمان از دو زبان آشوری و اورارتویی استفاده می‌شد (ibid: 46). گاهی نام شاه دوران در کتیبه‌های روی

اشیای اورارتویی نوشته شده است و، به همین دلیل، به تاریخ‌گذاری شیء کمک می‌شود. از زمان ساردوری دوم، نام شاه دوران به‌دست آمده است (ibid: 45). معمولاً جملات کلیشه‌ای در فلزنوشته‌های اورارتویی مشاهده می‌شود. کاتبان این فلزنوشته‌ها از دو الگوی اصلی در نگارش پیروی می‌کردند: ۱. به کار بردن واژه *ú-ri-iš-ḫi* یا NIG و سپس نام پادشاه دوران؛ و / یا *ŠA* (متعلق به) و سپس نام پادشاه دوران یا فرمولی شامل نام پادشاه و نام پدر او؛ ۲. پیشکش شاه به خالیدی (خدای برتر اورارتوها) (ibid: 46). بسیاری از این‌گونه اشیا از معابد و کاخ‌های اورارتویی به‌دست آمده‌اند و تعداد فراوانی از این فلزنوشته‌ها به نام ایشپوئینی و مینوا است (ibid). کتیبه‌های کوتاه با فرمول‌های فوق بر اسباب و یراق اسب، سلاح، سپر، کلاه‌خود، کمربند، ظرف، و شمع‌دان دیده می‌شود (ibid: 48).

۴. دیسک اورارتویی موزه آذربایجان شرقی

در دهه ۱۳۶۰، فردی روستایی از ورزقان، از توابع اهر، به موزه آذربایجان شرقی در تبریز مراجعه و این شیء را به موزه اهدا کرده است. این شیء به شماره ۷۵۶۳ به ثبت رسیده و در ویتترین اشیای اورارتویی موزه به نمایش گذاشته شده است. این دیسک در دهه ۱۳۷۰ برای خوانش در اختیار رسول بشاش کنزق قرار گرفت.

در این نوشته، این شیء دیسک (لوح یا صفحه یا قرصک) افسار (یا دهنه) اسب نامیده شده است. برخی این‌گونه اشیا را پلاک می‌نامند، در حالی که اصطلاح پلاک اورارتویی معمولاً برای صفحات فلزی تخت، بیش‌تر مستطیل‌شکل و گاه بی‌شکل، به‌کار برده شده است. پلاک‌های اورارتویی معمولاً مزین به صحنه‌های مذهبی یا تصاویر انسان یا حتی صورت‌های تمام‌رخ هستند و بیش‌تر پیشکشی محسوب می‌شوند. گاهی نیز به شکل بدن انسان ولی به‌صورت تخت ساخته شده‌اند (Kellner, 1991: 286-299).

اورارتوها ارباب‌های جنگی را تزئین می‌کردند تا حدی که حتی دهنه‌های اسب‌ها هم تزئین می‌شد. این دیسک‌ها گاه سوراخی در میان داشتند یا این حفره در کناره‌های دیسک برای دوختن و نصب کردن آن بود. گاهی اوقات این اشیا بن‌مایه‌های اورارتویی داشتند و گاه دارای یک خط کتیبه بودند تا سلطنتی بودن شیء را نشان دهند. نمونه‌هایی از این دیسک‌ها از دوران ایشپوئینیتا، پایان پادشاهی اورارتویی، به‌دست آمده است. نمونه افسارهای مشابه شیء مورد مطالعه در این مقاله با کتیبه میخی ایشپوئینی و سر شیر به‌شکل هیروگلیف با قطر

۹/۲ و ۸/۹ (Ebnöther) به دست آمده است (← تصویر ۴) (Seidl, 1991: 83) که، به نظر زایدل، احتمالاً روی چرم دهنه اسب وصل می‌شده و بند چرمی را تقسیم می‌کرده است. این دیسک فلزی روی دهنه بر گونه اسب قرار می‌گرفت و گاهی کتیبه داشت (ibid: 79). این گونه دیسک‌ها در بسیاری از مناطق خاور نزدیک باستان، برخی تخت و برخی با مرکزی برجسته ساخته می‌شدند و گاه ساده یا تزئین شده بودند و برای تزئین کمر بند، تزئین افسار اسب، تزئین اتاقد ارابه، الحاقات اثاثیه، قبه سپر و مواردی این چنین ساخته می‌شدند (Moorey, 1971: 246). این اشیا در جریان حفاری‌ها اغلب به صورت منفرد و جدا از بافت اصلی خود کشف شده‌اند و این موضوع تعیین کارکرد دقیق آن‌ها را با دشواری مواجه کرده است. نمونه‌های مشابه با تزئینات و بدون کتیبه از محوطه‌هایی هم‌چون حسنلو به دست آمده‌اند (ماسکارلا، ۱۳۸۷: ۱۱۱). آذری از دیسک کارمیربلور می‌گوید که مزین به کتیبه آرگیشتی است. هم‌زمان در فریژه و شمال ایران نیز از این تزئینات بر روی لباس و سلاح و دهنه اسب استفاده می‌کردند. احتمالاً دیسکی که با کتیبه مینوا به دست آمده به دلیل برآمدگی در میان و شرایط کشف آن بر افسار اسب نصب بوده است (Azarpay, 1968: 14).

دیسک مفرغی موزه تبریز با روش ریختگی و قالب‌گیری ساخته شده است. این شیء محدب به قطر ۹۰ میلی‌متر با سوراخی در وسط آن به قطر ۸ میلی‌متر و ارتفاع ۱۰ میلی‌متر و وزن ۶۷/۱ گرم است. کتیبه‌ای پیرامون سوراخ میانه آن نوشته شده است که از دور سوراخ ۱۳ میلی‌متر و از کناره‌ها ۳۰ میلی‌متر فاصله دارد. صنعتگر سازنده آن، به فاصله ۲ میلی‌متر از لبه دیسک، تورفتگی نازکی ایجاد کرده است.

رنگ دیسک شفاف و زردتر از مفرغ زنگ‌زده است، چون بسیار تمیز شده و پتینه خود را از دست داده است. به صورتی که پتینه فقط در خلل و فرج رو و پشت دیسک دیده می‌شود. البته رنگ آن به برنج می‌ماند ولی برنج بسیار زردتر باید باشد (نظریات شفاهی اینگرید ریندل (Ingrid Reindell)، ۱۲ تیرماه ۱۳۹۳). پشت شیء کم‌تر دچار خوردگی و ریخته‌شدن بوده و سالم‌تر باقی مانده است. ولی دور سوراخ وسط و نزدیک لبه در همه جا رنگی تیره به خود گرفته است که شاید دلیل آن قرار یا تکیه داشتن شیء بر روی شیئی دیگر یا وصل بودن آن‌ها به یکدیگر باشد، ولی طوری قرار داشته که کتیبه آن خوانده شود. به خلاف کتیبه‌های بلند اورارتویی، که نشان‌دهنده فتوحات و ساخت‌وسازهای پادشاهان بود، کتیبه‌های کوتاه بر اشیای اورارتویی نشان می‌دهند که این شیء به کدام شاه تعلق دارد یا در چه زمانی ساخته شده یا به کدام رب‌النوع تقدیم شده است (Dinçol, 2003-2004: 124 Dinçol and). در کتیبه دیسک اورارتویی موزه آذربایجان شرقی،

نوشته شده است: *ar-gi-iš-ti-i ú-ri-iš-ḫi*. واژه *ú-ri-iš-ḫi* را ویلهلم «سلاح» یا «بخشی از ابزار یا سازوبرگ» ترجمه کرده است. *ú-ri-iš-ḫi* در واقع *uri=šḫe* است و از دو بخش تشکیل شده است. ریشه‌ای با افزودن پسوند اورارتویی *še* که معادل *šə* حوری است (Wilhelm, 2002: 125). سالوینی (Salvini, 2012: 28, B5-1)، بلی (Belli, 1991a: 46) و زیمانسکی (Zimansky, 1995: 109) این واژه را «دارایی» معنی کرده‌اند. البته پایانی در واقع پسوند اضافی مفرد در اورارتویی است (Wilhelm, 2002: 127). سالوینی بنا به متن ترجمه‌هایی مانند «هدیه» و «گنجینه» را نیز ارائه داده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. زیمانسکی (1995: 109) می‌گوید این واژه گاه «انبار» نیز ترجمه شده است ولی چون در برخی کتیبه‌ها از واژه NIG به جای *ú-ri-iš-ḫi* استفاده شده است معادل «متعلق به» بهتر است. البته از شکل شیء برمی‌آید که بخشی از شیئی دیگر و به آن وصل بوده است و، به این ترتیب، به نظر می‌رسد «سلاح» یا «بخشی از وسیله‌ای» نیز درست به نظر می‌رسد، ولی، از آن روی که *ú-ri-iš-ḫi* به معنی «ساختمان گنجینه و انبار دارایی‌ها» است، شاید کلمه «دارایی» در این جا بیش‌تر به کار آید. گیرشمن (Ghrishman, 1964: 55) و بعدها بشاش کنزق، در قیاس با اشیای کارمیربلور و نظریات ملکیشویلی (Melikishvili)، آن را «شیء یا متعلق به (آرامگاه) آرگیشتی؟ یا اسلحه‌خانه آرگیشتی؟» ترجمه کرده‌اند و بشاش آن را در قیاس با اشیای ارمنستان از آن آرگیشتی اول می‌داند. «از آن»، «مال»، «شیء»، «گنجینه»، «متعلق به» و «از متعلقات» همگی به شکل تحت‌اللفظی می‌تواند همین معنی «دارایی» را در کتیبه‌های مشابه داشته باشد. به نظر نگارنده «دارایی آرگیشتی» صحیح‌تر است. در میان سنگ‌نوشته‌ها، فقط در دو شاهد دو بار واژه *ú-ri-iš-ḫi* به کار رفته است. بر رویه اورارتویی استل کلشین، که در مرز ایران و عراق بود و سپس به موزه ارومیه انتقال یافت، از قول ایشپوئینی و مینوا این‌گونه نوشته شده است: «ایشپوئینی، پسر ساردوری، سپاه/هدیه فوق‌العاده، گله فوق‌العاده فرستاد» (سطر ۷-۹) (Salvini, 2008: vol. 1, 141, A 3-11 Ro).^۴ سالوینی در این جا *ú-ri-iš-ḫi* را به شکل تحت‌اللفظی به معنی «هدیه/سپاه» ترجمه کرده است؛ چون دارایی‌ای که پیشکش می‌شود ممکن است این‌ها باشد و او واژه را مفهومی ترجمه کرده که از جمله برداشت می‌شود. شاهد دیگر از سنگ‌نوشته‌ها کتیبه‌ای از همین دو پادشاه در وصف ساخت بنایی است که احتمالاً معبد بوده است. در سطر ۱۴ به وضوح واژه *ú-ri-iš-ḫi* قابل خواندن است و سالوینی آن را «دارایی یا سلاح» ترجمه کرده (ibid: vol. 3, 99) چون واژه قبلی خوانا نیست و نمی‌توان به‌طور قطع نظر داد که منظور از واژه چه بوده است.

از پادشاهی مینوا اشیایی به دست آمده که کتیبه‌های مشابه دارند: شیء مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1955: 43) که اکنون در موزه تاریخ ارمنستان ایروان است^۵ (Salvini, 2012: 28, B 5-1)، شیء مفرغی که از نزدیکی قلعه وان به دست آمده^۶ (Belli, 1983: 363; Salvini, 2012: 28, B 5-2)، یراق اسبی در شوروی سابق یافته شده در ساحل دریای کاسپین^۷ (Ghrishman, 1966: 219-220; Salvini, 2012: 28, B 5-2)؛ کلاه‌خودی از مفرغ از بورماگچیت (Burmageçit) در موزه‌الازیگ (Elaziğ) که کتیبه مشابه بر آن قابل بازسازی است (Belli, 1993).^۸

از دوران پادشاهی آرگیشتی اول، پسر مینوا، نیز اشیایی با کتیبه مشابه به دست آمده است: سپری مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1952: fig. 33.1; Salvini, 2012: 36, B 8-9)^۹، کلاه‌خودی مفرغی در اوسزیا (Ossezia) (Seidl, 2004: 30, Taf. 7b; Salvini, 2012: 37, B 8-13) گرجستان، تیردان از کارمیربلور که بر اساس کتیبه‌های مشابه همین گونه بازسازی شده است (Salvini, 2012: 37, B 8-16)^{۱۰}، زنگوله‌ای مفرغی از ساحل رود ارس در جمهوری نخجوان (Salvini, 2012: 40, B 8-22; Piotrovskij, 1962: 6, fig. 3) دو شیء مفرغی کتیبه‌دار از کارمیربلور (Salvini, 2012: 40, B 8-23A-B; Seidl, 2004: 33) پلاک مفرغی کارمیربلور (Seidl, 2004: 32) با کتیبه‌ای بازسازی شده (Salvini, 2012: 40, B 8-24)، چندین کتیبه بر افسار اسب از کارمیربلور^{۱۱} (ibid: 41, B 8-25A-X) که برخی گرد و مفرغی و در وسط برجسته شده‌اند (B 8-25X)، دو پلاک از نزدیکی وان قلعه‌سی^{۱۲} (ibid: 41, B 8-26-27)، صفحه مفرغی (Salvini, 2012: 41, B 27A; Seidl, 2004: 33 (E.36), Taf. 17b).

از ساردوری، پسر آرگیشتی، نیز اشیایی با کتیبه مشابه به دست آمده است: دو سپر مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1952: 62) با کتیبه‌ای سالم (Salvini, 2012: 47, B 9-6) و تعدادی ظروف مفرغی از کارمیربلور (Piotrovskij, 1952: 56; Salvini, 2012: 51, B 9-20a-21).

از روسای دوم، پسر آرگیشتی، کلاه‌خودی از آیانیس به دست آمده (Seidl, 2004: 41) که البته کتیبه آن کمی متفاوت از نمونه‌های پیشین است: «به خالدی، سرور، روسا، پسر آرگیشتی، تقدیم شده است. خال[دی]، دارایی، ایشپوئینی» (Salvini, 2012: 61, B 12-9)^{۱۳}.

هم‌چنین کتیبه‌های مشابهی نگاشته شده‌اند که واژه ú-ri-iš-ḫu-si-ni(-e-i) به جای ú-ri-iš-ḫi به کار رفته است. در کف کاسه‌ها از مینوا، که سالوینی در این جا این واژه را «گنجینه» ترجمه کرده است (Seidl, 2004: 24, C.1-4 and 7-10; Salvini, 2012: 29, B 5-5 A-C)^{۱۴}، از آرگیشتی اول بر سپرهای مفرغی از کارمیربلور (Salvini, 2012: 29, B 8-1-2)^{۱۵} و بر کاسه مفرغی (Salvini, 2012: 38, B 8-20)^{۱۶}، از ساردوری دوم حلقه‌های مفرغی از

انزاف علیا (Salvini, 2012: 54, B 9-30-31)^{۱۷}، از روسای دوم بر شمع‌دان مفرغی از توپراک‌قلعه (Salvini, 2012: 67, B 12-18)^{۱۸}. هم‌چنین از ساردوری دوم بر کاسه مفرغی در کارمیربلور صورت $\acute{u}\text{-ri-iš-ḫu}$ آمده است، که سالوینی آن را «گنجینه یا میراث» ترجمه کرده است (Salvini, 2012: 51, B 9-20)^{۱۹}، از روسای اول، بر کف کاسه‌های مفرغی از کارمیربلور، در کتیبه گردی به صورت $\acute{u}\text{-ri-iš-ḫu-si(-e)}$ آورده شده است (Salvini, 2012: 57, B 10-2, 10-3A-C)^{۲۰}. از روسای دوم بر قفلی از کارمیربلور نیز $\acute{u}\text{-ri-iš-ḫu-si-ni}$ نوشته شده و سالوینی آن را «گنج‌خانه» ترجمه کرده است (Salvini, 2012: 65, B-12-15)^{۲۱}. از ساردوری دوم بر حلقه مفرغی از انزاف علیا صورت $\acute{u}\text{-ri-iš-ḫi!-si-ni}$ در سطر دوم کتیبه دیده می‌شود (Salvini, 2012: 54, B 9-31)^{۲۲}.

همان‌طور که مشاهده شد، شواهدی از به‌کار بردن واژه $\acute{u}\text{-ri-iš-ḫi}$ و مشتقات آن از ابتدای پادشاهی اورارتوها در کتیبه‌های اورارتویی به‌دست آمده است. کتیبه‌های ابتدایی اورارتوها به زبان آشوری و سپس آشوری-اورارتویی نوشته می‌شد ولی از دوران ایشپوئینی و به‌ویژه در دوران حکومت مشترک ایشپوئینی و مینوا کتیبه‌های اورارتویی بیش‌تر نوشته شدند. بر اساس شواهد و مدارک، این واژه نیز از همین دوران به‌کار رفته است. البته تا کنون تنها شواهد صخره‌نوشته از زمان پادشاهی مشترک ایشپوئینی و مینوا به‌دست آمده است و بقیه کتیبه‌ها همگی بر روی اشیا هستند.

به لحاظ گونه خطی، این کتیبه از آن آرگیشتی اول است. این گونه میخ‌ها که به‌جای کشیدگی به شکل مثلثی و کوتاه و بدون دنباله نگاشته می‌شدند از دوران مینوا، (ح. ۸۱۰ تا ۷۸۰/۷۸۵ پ.م)، پدر آرگیشتی اول، تا زمان روسا (ح. ۷۳۰-۷۱۳ پ.م)، پدر آرگیشتی دوم، یعنی حدود یک سده، نگاشته می‌شدند و از زمان روسای اول دوباره میخ‌ها کشیده و نه مثلثی شکل نوشته شدند (ibid: 321-322). البته چون کتیبه‌های رازلیق (A 11-4)، در ۱۳ کیلومتری شمال سراب در آذربایجان شرقی (Salvini, 2008: 542)، و شیشه (A 11-6) در ۴۰ کیلومتری شمال شرق اهر (ibid: 543) و نشتبان (A 11-5) در ۳۶ کیلومتری شمال شرق سراب (ibid: 543) از آرگیشتی دوم است، ممکن است این شبیه پیش‌آید که این دیسک متعلق به دوران پادشاهی آرگیشتی دوم است. اما ساردوری دوم، پسر آرگیشتی اول، در سفندل کتیبه دارد، پس چه بسا این کتیبه از دوران پدرش به آذربایجان کنونی انتقال یافته باشد. پیش‌تر اشیای مفرغی بسیاری در کارمیربلور یا تیشبانی کهن (در غرب دریاچه سوان ارمنستان) به‌دست آمده که به روسای دوم (قرن هفتم پ.م) نسبت داده شده است و گمان بر این بود که در کارمیربلور ساخته شده بودند؛ در حالی که

این اشیا متعلق به آرگیشتی اول، یعنی در حدود ۷۸۰/۷۸۵ تا ۷۵۶ پ.م هستند و از اربونی (نزدیکی ایروان) به این محل آورده شده‌اند. پس این امر نشان می‌دهد که اشیا را در دوره‌های مختلف و در زمان شاهان گوناگون از جایی به جایی می‌بردند (Salvini, 1991: 11) و در دوران خود آرگیشتی اول نیز اشیایی جابه‌جا شده است.

۵. نتیجه‌گیری

دیسک مفرغی موزه آذربایجان شرقی در دهه ۱۳۶۰ به موزه اهدا شده اما متأسفانه مشخصات فرد روستایی و محل و زمان دقیق کشف ثبت نگردیده است. اشیای متعدد مشابه این شیء تا کنون از محوطه‌های اورارتویی به‌دست آمده‌اند که بیش‌تر پژوهشگران بر این نظرند که تزئین افسار اسب بوده‌اند. این دیسک‌ها با یا بدون کتیبه بر افسار نصب می‌شدند.

دیسک مفرغی مورد نظر زردرنگ و بسیار تمیز شده و پتینه خود را از دست داده است. این شیء محذب است و به دور سوراخ میانی آن یک خط کتیبه است که نام شاه اورارتویی زمان را نشان می‌دهد. بر رویه برجسته دیسک عبارت *ar-gi-iš-ti-i ú-ri-iš-ḫi* «دارایی آرگیشتی» نوشته شده است. پژوهشگران، غیر از واژه «دارایی»، برای برگردان واژه *ú-ri-iš-ḫi* «سلاح» یا «بخشی از سلاح»، «هدیه»، «گنجینه»، «انبار» و «اسلحه‌خانه» را نیز به‌کار برده‌اند. به‌نظر مؤلف، می‌توان از هر یک از واژه‌های «دارایی»، «از آن»، «مال»، «گنجینه»، «متعلق به» و «از متعلقات» در این ترجمه استفاده کرد.

از شواهدی که تا کنون به‌دست آمده است این واژه تنها دوبار در سنگ‌نوشته‌های پادشاهی در زمان سلطنت مشترک ایشپوئینی و مینوا به‌کار رفته است. اما اشیای بسیاری، که بیش‌تر مفرغی‌اند، با کتیبه مشابه، از دوران مینوا، آرگیشتی اول به تعداد فراوان، ساردوری دوم، روسای اول و دوم نیز به‌دست آمده‌اند؛ البته نه از همه زمان‌ها و نه در کتیبه‌های همه پادشاهان اورارتویی. اما به‌نظر می‌رسد این واژه از ابتدای نوشتن اورارتوها به خط و زبان اورارتویی به‌کار می‌رفته است که در کتیبه‌های مشترک ایشپوئینی و مینوا دیده می‌شود.

اشیای مزین به کتیبه مشابه دیسک آذربایجان شرقی از محوطه‌های کارمیربلور، وان، نزدیکی دریای کاسپین (در شوروی سابق)، بورماگچیت، اوسزیا، ساحل ارس (در نخجوان)، انزاف علیا و توپراک‌قلعه به‌دست آمده‌اند و بیش‌تر شامل سلاح، یراق اسب، قفل یا ظروف هستند. در میان آن‌ها، دیسک‌هایی مشابه دیسک مورد پژوهش در این نوشته نیز به چشم می‌خورند. گفتنی است این واژه بر سفال و لوح گلی و مهر و اثر مهر تا کنون به‌دست نیامده است.

واژگان هم‌ریشه و مشابه واژه $\acute{u}\text{-ri-iš-}\eta\text{i}$ نیز بر اشیای ذکرشده در بالا دیده می‌شوند؛ مانند صورت‌های $\acute{u}\text{-ri-iš-}\eta\text{i!-si-ni}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-}\eta\text{u-si-ni(-e-i)}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-}\eta\text{u!}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-}\eta\text{u-si(-e)}$ ، $\acute{u}\text{-ri-iš-}\eta\text{u-si-ni}$.

به‌نظر نگارنده، منظور از واژه آرگیشتی، بر کتیبه این دیسک مفرغی، آرگیشتی اول است. میخ‌هایی که کاتب به‌کار برده است به‌شکل مثلث‌های کوتاه و نه دنباله‌دار هستند. این‌گونه خطی از زمان مینوا، پدر آرگیشتی اول، تا زمان روسا، پدر آرگیشتی دوم، به‌کار می‌رفته است و نه در زمان آرگیشتی دوم. البته، بیش‌تر سنگ‌نوشته‌های مکشوفه در آذربایجان شرقی به آرگیشتی دوم تعلق دارند، ولی شواهدی از اورارتوها در دست است که آن‌ها اشیا را از یک محوطه و در زمان شاهی خاص به محوطه‌های دیگر در زمان شاهان بعدی می‌فرستادند. حتی اشیایی از زمان آرگیشتی اول در کارمیربلور به‌دست آمده‌اند که پیش‌تر گمان می‌رفت متعلق به روسای دوم‌اند. هم‌چنین پسر آرگیشتی اول، ساردوری دوم، در آذربایجان شرقی کتیبه دارد، پس شاید این شیء را به محل کشف آن انتقال داده باشد. البته متأسفانه به‌دلیل نداشتن آگاهی از محل دقیق کشف نمی‌توان درباره این توضیحات رأی قطعی داد. اما، با شواهد موجود این‌گونه به‌نظر می‌رسد که کتیبه آن به دوران آرگیشتی اول تعلق دارد.

۶. فهرست پادشاهان اورارتو

آرمو/آرمه: شاهی در سال‌های ۸۵۹، ۸۵۶، ۸۴۴ پ.م در منابع آشوری، هم‌زمان با شلمانصر سوم. ساردوری اول (پسر لوتیبری): شاهی در حدود ۸۴۰ تا ۸۳۰ پ.م، هم‌زمان با شلمانصر سوم. ایشپوئینی (پسر ساردوری): شاهی در حدود ۸۳۰ تا ۸۲۰ پ.م، هم‌زمان با شمش‌ا‌دد پنجم. سلطنت مشترک ایشپوئینی و پسرش مینوا: شاهی در حدود ۸۲۰ تا ۸۱۰ پ.م، هم‌زمان با شمش‌ا‌دد پنجم.

مینوا (پسر ایشپوئینی): شاهی در حدود ۸۱۰ تا ۷۸۵ یا ۷۸۰ پ.م، هم‌زمان با شمش‌ا‌دد پنجم. آرگیشتی اول (پسر مینوا): شاهی در حدود ۷۸۵ یا ۷۸۰ پ.م تا ۷۵۶ پ.م، هم‌زمان با شلمانصر چهارم.

ساردوری دوم (پسر آرگیشتی): شاهی در حدود ۷۵۶ تا ۷۳۰ پ.م، هم‌زمان با آشورنیراری پنجم و تیگلت‌پیلسر سوم.

روسای اول (پسر ساردوری): شاهی در حدود ۷۳۰ تا ۷۱۳ پ.م، هم‌زمان با سارگون. آرگیشتی دوم (پسر روسا): شاهی از ۷۱۳ پ.م تا زمانی نامعلوم، هم‌زمان با سناخریب.

مریم دارا ۷۳

روسای دوم (پسر آرگیشتی): شاهی در حدود نیمه اول قرن هفتم پ.م، هم‌زمان با اسرحدون.

روسای سوم (پسر اریمنه): شاهی هم‌زمان با آشوربنی‌پال.

ساردوری (پسر روسای سوم): شاه نشد.

ساردوری سوم (پسر ساردوری): آخرین شاه، هم‌زمان با آشوربنی‌پال (Salvini, 2008: 23).

۷. تصاویر



تصویر ۱. روی دیسک مفرغی اورارتویی دهنه اسب موزه آذربایجان شرقی.

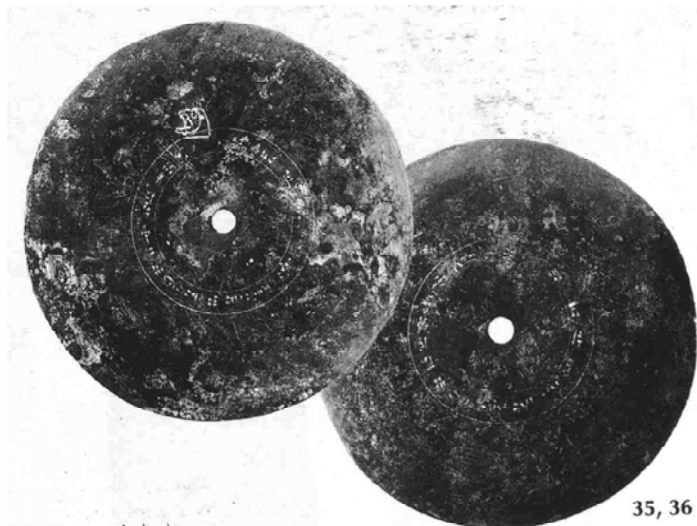


تصویر ۲. پشت دیسک مفرغی اورارتویی دهنه اسب موزه آذربایجان شرقی.

۷۴ دیسک مفرغی کتیبه‌دار افسار اسب اورارتویی



تصویر ۳. کتیبه آرگیشتی اول بر دیسک مفرغی اورارتویی دهنه اسب موزه آذربایجان شرقی.



تصویر ۴. دیسک دهنه اسب با کتیبه ایشوئینی و کتیبه هیرگلیف (Seidl, 1991: 83).

پی‌نوشت‌ها

۱. از جناب آقای پروفیسور میریو سالوینی، استاد گران‌قدرم، که از او بسیار آموختم، و سرکار خانم دکتر اینگرید رینلد، متخصص مرمت آثار مفرغی، برای راهنمایی‌های ارزنده‌شان در نگارش این مقاله سپاس‌گزاری می‌کنم. هم‌چنین نگارنده مراتب سپاس خود را از جناب آقای اسماعیلی، رئیس امور موزه‌های استان آذربایجان شرقی، و جناب آقای یزدانی، رئیس موزه آذربایجان شرقی، و سرکار خانم صریرایی، گنجینه‌دار مسئول موزه آذربایجان شرقی، برای همکاری با مؤلف در پژوهش بر روی دیسک اورارتویی ابراز می‌دارد.
۲. زبان قفقازی در شمال و جنوب کوه‌های قفقاز میان دریای سیاه و دریای خزر گویشور داشت (Katzner, 1975: 20).
۳. اشیای فلزی که سارگون به غارت برد به شرح زیر هستند: کلون طلا، یک جفت قلاب پشت در از طلا که کلون در را نگه می‌داشت، دو کلید طلا، شمشیرها از طلا، پیکان نقره زران‌دود، ۱۲ سپر محکم از نقره که در نیمه بالای آن‌ها تصویر هیولاها، شیرها و گاوه‌های وحشی نقش بسته است، ۶۷ دیگ نقره، پایه‌های نقره، آتشدان نقره، سبدهای نقره برای میوه با روکش طلا، ۶۲ ظرف نقره برای پیشکش شراب، انارهای نقره، وسایل نقره‌ای بی‌نظیر با روکش طلا، ۳۳ ارابه نقره، کمان‌های نقره، تیردان‌های نقره، گرزهای نقره، چوب‌دستی‌های نقره، منزیشه‌های؟ (Manziša) نقره، سپرهای نقره، کلاه‌خودهای گوی‌شکل از نقره، نیزه‌ها (و) نشان‌های نقره، ۳۹۳ کاسه نقره، تولیدات سبک و سنگینی که از آشور، اورارتو و هابهو (habhu) به آن‌جا آورده بودند، ۲ شاخ بزرگ گاو نر که پایه‌ها و روکش‌هایشان (!) از نقره است و پرچ‌های طلا دور پایه‌هایشان زده شده است، چنگ (ساز) طلا برای اجرای آیین‌ها، کمربند طلا، آذین‌های گل سرخی (از) طلا، ۷ جفت چکمه با ستاره‌های طلایی همراه با شلاقی با دسته نقره، تخت‌خوابی از عاج با اندود نقره و با تزئیناتی از سنگ‌های گرانبها و طلا (مایر، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۰)، ۲۵۲۱۲ سپر مفرغی، کلاه‌خودهای گوی‌شکل مفرغی سبک و سنگین، زره‌های مفرغی و کلاه‌خودهای گرد مفرغی، ۱۵۱۴ نیزه مفرغی سبک و سنگین، تیغه نیزه‌های مفرغی، نیزه‌های پرتاب مفرغی (و) نیزه‌های مفرغی معمولی با نیزه‌دان مفرغی، ۳۰۵۴۱۲ شمشیر مفرغی، کمان‌های مفرغی سبک و سنگین، تیردان‌های مفرغی، پیکان‌های مفرغی، ۶۰۷ دیگ مفرغی سبک و سنگین، لگن‌های مفرغی، قوری‌های مفرغی، دیگچه‌ها (و) سبوه‌های مفرغی، ۳ دیگ محکم از مفرغ که ۵۰ پیمان آب گنجایش دارند همراه با پایه‌های محکم مفرغی، یک لگن بزرگ (haru) از مفرغ که ۸۰ پیمان آب گنجایش دارد، همراه با پایه بزرگی از مفرغ، ۴ مجسمه مفرغی از الهه‌ها، حافظان اعظم دروازه اصلی، نگهبانان دروازه‌های (معبدش) به بلندی ۴ ذرع همراه با پایه‌هایی مفرغی، پیکره‌ای از ساردوری، پسر ایشپوئینی، شاه اورارتو، در حال نیایش (روی) پایه‌ای مفرغی، یک گاو نر و یک ماده‌گاو با گوساله‌اش از جنس مفرغ پیشکشی از سوی ساردوری به معبد (همان: ۷۲). تصویری از آرگیشتی که چون خدا تاجی

از ستاره‌ها بر سر داشت و دست راست او به حالت دعا بلند شده بود و با محفظه‌اش ۶۰ مینا طلا وزن داشت، پیکره‌ای از روسا با دو اسب (و) ارابه‌رانش، همراه با پایه‌ای مرغی که روی آن این عبارت نقر شده بود: «با دو اسبم و تنها ارابه‌رانم قدرت سلطنت بر اورارتو را به دست آوردم»؛ شاه آشور همراه با ثروت بسیار زیاد او که قابل ارزیابی نیست، به راه افتاد. پادشاه آشور اموال غارت‌شده از موصصیر را به کشور آشور برد (همان: ۷۴، ۹۷-۹۸؛ Luckenbill, 1927: 97-98).

۴. در سطر ۸ ([ri-iš-ḥi]-[e]) ʾri-iš-ḥi-ni ʾna-ḥu-ni ʾduri-ḥi-ni^m sar5]، در واژه ʾri-iš-ḥi بازسازی انجام شده است (Salvini, 2008: vol. 1, 141, A 3-11 Ro).

5. mmi-nu-a-i ʾri-iš-ḥi

6. mmi-nu-a-i ʾri-iš-ḥi

7. mmi-nu-a-i ʾri-iš-ḥi

۸. گفتنی است کتیبه این شیء بازسازی شده به طوری که واژه دوم کاملاً حدس زده شده است: (Salvini, 2012: 31, B 5-8) mmi-nu-a-i ʾri-iš-ḥi!

9. mar-gi-iš-ti ʾri-iš-ḥi

10. mar-gi-iš-ti-i ʾri-iš-ḥi

11. mar-gi-iš-ti-[i ʾri-iš-ḥi(?)]

12. mar-gi-iš-ti ʾri-iš-ḥi

13. Dḥal-di-e En-ŠU mru-sa-a-še mar-giš-te-ḥi-ni-še uš-tú-ni Dḥal- (افتادگی) ʾri-iš-ḥi miš-pu-ú-i-ni-e-i

14. mmi-nu-a-i ʾri-iš-ḥu-si-ni(-e-i)

15. mar-gi-iš-ti-ni-i ʾri-iš-ḥu-si-ni(-e)-i

16. mar-gi-iš-ti-ni ʾri-iš-ḥu-si-ni

17. mDsar5-du-ri-ni-e-i ʾri-iš-ḥu-si-ni-e-i [ma]r-giš-ti-ḥi-ni-e-i

18. mru-sa-a-i ta-na-a-ši mru-sa-i-ni-i ʾri-iš-ḥu-si-ni-i [mru?-s]a?-a??-i?-ni?-i [ʾri-iš-ḥu-si-n[i-i]

19. mDsar5-du-ri-e-Éú-ri-iš-ḥu!

20. mru-sa-a-i-ni(-e) Éú-ri-iš-ḥu-si(-e)

21. mru-sa-a-i mar-giš-te-ḥi-ni-i Éú-ri-[iš-ḥu-si-ni D]te-i-še-ba-i-ni URU

22. mDsar5-du-ri-e-i ʾri-iš-ḥi!-[si]-n[i-e]-i

کتاب‌نامه

- پیوتروفسکی، بوریس (۱۳۴۸). اورارتو، ترجمه عنایت ا... رضا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پیوتروفسکی، بوریس و حمید خطیب شهیدی (۱۳۸۳). تمدن اورارتو (بخش اول: پادشاهی وان اورارتو)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- تالبوت، رایس تامارا (۱۳۸۹). هنرهای باستانی آسیای مرکزی، تهران: گستره.

رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۹). *آذربایجان در سیر تاریخ*، ج ۱، تهران: مینا.

کلایس، ولفرام (۱۳۸۸). «آذربایجان»، *باستان‌شناسی آذربایجان (از دوره اورارتو تا شروع اشکانی)*، ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، تبریز: اختر.

ماسکارلا، اسکار وایت (۱۳۸۷). *برنز و آهن‌های حسنیو*، ترجمه علی صدرایی و صمد علیون، آذربایجان غربی: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی و انتشارات گنجینه هنر.

مایر، والتر (۱۳۸۸). *متن و ترجمه گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو در سال ۷۱۴ پ.م*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، آذربایجان غربی: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و گنجینه هنر.

مدودسکایا، یانا (۱۳۸۸). «پایان حضور اورارتوها در حوضه دریاچه ارومیه»، *باستان‌شناسی آذربایجان (از دوره اورارتو تا شروع اشکانی)*، ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، تبریز: اختر.

ملازاده، کاظم (۱۳۸۳). «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی پادشاهی مانا»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

میلیکشویلی، گئورگی (۱۳۸۷). *زبان اورارتو*، ترجمه حمیده بحرانیان، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.

ویتتر، آیرین (۱۳۸۷). «جام زرین حسنیو: سی سال بعد»، *مجموعه مقالات جام زرین حسنیو*، ترجمه علی صدرایی و صمد علیون، ج ۱، آذربایجان غربی: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی.

- Azarpay, G. (1968). *Urartian art and artifacts*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Belli, O. (1983). "Van'da (Tuşpa) bulunan Urartukralların aittir yazılı zirhgöğüsükleri", *AnAr*.
- Belli, O. (1991a). "Inscribed metal objects", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B. C. E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28-October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem.
- Belli, O. (1991b). "Ore deposits and mining in eastern Anatolia in the Urartian period: silver, copper and Iron", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem.
- Belli, O. (1993). "Der beschriftet Bronzeshelm des Königs Menua aus der Festung Burmageçit bei Tunceli", *Aspects of Art and Iconography: Anatolia and its Neighbors. Studies in Honor of Nimet Özgüç*, M. J. Mellink and E. Porada and T. Özgüç (eds.), Ankara.
- Belli, O. (2003-2004a). "Historical development of the kingdom of Urartu", *Urartu: war and aesthetics*, Istanbul: Yapi Kredi Cultural Activities.
- Belli, O. (2003-2004b). "Research into the history of Urartu", *Urartu: Savaş ve estetik (Urartu: War and Aesthetics)*, Istanbul: Yapi Kredi Cultural Activities.
- Benedict, W. C. (1960). "Urartians and Hurrians", *JAOS*.
- Biscione, R. (2009). *Proposal of archaeological research programs in Iran, 1. Azerbaijan (The South-Eastern and Eastern borders of the Urartian Kingdom in Iran)*, Rome: Istituto di Studi Sulle Civiltà 'Dell' Egeo edel Vicino Oriente.
- Black, J. and A. Green (1992). *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, London: British Museum Press.

- Dinçol, A. M. and B. Dinçol (2003-2004). "Metal artifacts and weapons with cuneiform inscriptions", *Urartu: Savaşveestetik (Urartu: War and Aesthetics)*, Istanbul: YapiKredi Cultural Activities.
- Fournet, A. (2011). "About some features of loanwords in Hurrian", *Aramazd*, Yerevan: Association for Near Eastern and Caucasian Studies.
- Ghrishman, R. (1964). "Deux oeillères en bronze des rois d'Urartu", *Artibus Asiae* 27.
- Katzner, K. (1975). *The languages of the world*, London and Henley: Routledge and Kegan Paul.
- Kellner, H-J. (1991). "Votive plaques", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem.
- Kroll, S. (2011). "Urartian cities in Iran", *Urartu (Transformation in the east)*, Kemalettin Köroglu & Erkan Konyar (eds.), Istanbul: Yapi Kredi Yayinlan.
- Luckenbill, D. D. (1927). *Ancient records of Assyria and Babylonia*, vol. 2, Chicago: The University of Chicago Press.
- Moorey, P. R. S. (1971). *Catalogue of the ancient Persian bronzes in the Ashmolean Museum*, Oxford.
- Movsisyan, A. (2006). *The writing culture of pre-Christian Armenia*, Yerevan: Yerevan University Publishers.
- Piotrovskij, B. B. (1952). *Rezultatyaskopok 1949-1950 gg.*, Erevan.
- Piotrovskij, B. B. (1955). *Karmir-blur III. Rezultatyaskopok 1951-1953gg.*, Erevan.
- Ruder, A. and Merhav, R. (1991). "Technologies of production of metal artifacts in the Urartu culture", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem, 333-353.
- Salvini, M. (1991). "Historical introduction", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem.
- Salvini, M. (2002). "Nel regno di Urartu", in De Agostini Rizzoli Periodici, *Archeo* (Esclusiva mondiale l'Eldorado rivelato speciale la vera storia dell' Urartu), Anno XVIII, No.2 (204), Febbraio, 57-90.
- Salvini, M. (2008). *Corpus dei Testi Urartei*, vol. I and III, Roma: CNR.
- Salvini, M. (2012). *Corpus dei Testi Urartei*, vol. IV, Roma: CNR.
- Seidl, U. (1991). "Chariot and horse fittings: Horse trappings", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28 - October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem.
- Seidl, U. (2004). *Bronzekunst Urartus*, Mains.
- Wartke, R. B. (1991). "Production of iron artifacts", *Urartu: a metalworking center in the first millennium B.C.E. (The Israel Museum, Jerusalem), May 28-October 1991*, R. Merhav (ed.), Jerusalem.
- Wilhelm, G. (2002). "Urartian", *The Cambridge encyclopedia of the World's ancient languages*, Cambridge.
- Zimansky, P. (1995). "Urartian material cultures as state assemblage: An anomaly in the archaeology of empire", *Bulletin of the American School of Oriental Research* 299/300, The archaeology of Empire in Ancient Anatolia, Aug-Nov, American School of Oriental Research.